

بازخوانی حکم مجازات مرتکبان زنا و فحشاء در قرآن و سنت

امیرحسین خنجی

khunji@irantatikh.com

سه‌شنبه ۳ شهریور ۱۳۸۳

در خبرها آمده که يك دختر اهل نکای مازندران، به جرم «عمل منافی عفت»، محکوم به اعدام گشته و بر فراز جرثقیل به طناب دار آویخته شده و خفه کرده شده، و گویا مجری حکم نیز شخص قاضی بوده است. این خبر تا چه حد میتواند صحت داشته باشد؟ من میدانم. ولی باورکردن چنین خبری برای ما دشوار است؛ زیرا در نظامی که ناظر دستگاه قضائیش شرع اسلام باشد، يك فقیه آشنا به احکام شرعی هیچگاه و در هیچ صورتی و تحت هیچ فشاری حکم اعدام دختری که يكبار مرتکب خطای «منافی عفت» شده باشد را نخواهد داد.

پیش از آنکه وارد مبحث شوم، شایسته است توضیح بدهم که مقصود از عبارت «منافی عفت» در اینجا عملی است که در بیان قرآنی، «فحشاء» و «فاحشه» و «سفاح» و «زنا» گفته میشود.

حکم زناکار در قرآن

اکنون ببینیم که قرآن کریم درباره‌ی عمل منافی عفت چه نظری دارد، و حکم زنا در قرآن چیست؟ در آخرین سالی که پیامبر در مکه بود، یعنی چندماهی پیش از هجرت به مدینه، آیه‌ی تحریم زنا نازل گردید؛ و هشدار داده شد که زنا «زشتکاری» و «بدروشی» است:

وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا [سوره‌ی الإسراء، آیه‌ی ۳۲]

ترجمه: به زنا نزدیک مشوید که آن همانا زشتکاری و بدترین راه بوده است.

اندکی پیش از آن، در يك آیه‌ی قرآن کریم که در وصف مؤمنین آمده بود، زناکاری در کنار بت‌پرستی و آدم‌کشی نهاده شده، هشدار داده شده بود که هرکس زنا کند گناهکار شایسته‌ی کیفر است:

وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا [سوره‌ی الفرقان، آیه‌ی ۶۸]

ترجمه: کسانی که با الله هیچ خدائی را نمیخوانند، و جانی که الله محترم داشته است را جز به‌حق نمیکشند، و زنا نمیکنند؛ و هرکس چنان کند کیفر سختی [در قیامت] خواهد دید.

در سال هفتم یا هشتم هجری حکم مجازات زن و مرد زناکار در قرآن به روشنی بیان شده گفته شد که مجازات زن و مرد زناکار، یکصد تازیانه در ملاً عام است. و در دنبال این آیه، آیه‌ی دیگری تصریح کرد که ازدواج با زناکار به‌کلی حرام است و هیچ مرد یا زنی نباید با زن یا مرد زناکار ازدواج کند.

الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ

الْأَخْرَ وَالْيَسْهَدَ عَدَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ. الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ [سوره‌ی النور، آیات ۲-۳]

ترجمه: زن زناکار و مرد زناکار، به هرکدامشان صد تازیانه بزنی، و اگر به الله و روز دیگر ایمان دارید نباید که شما را نسبت به ایشان ترحمی بگیرد؛ و باید که شکنجه‌شان را گروهی از مؤمنین نظاره کنند. مرد زناکار به جز با زن زناکار یا زن مشرک نکاح نمیکند، و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک نکاح نمیکند؛ این برای مؤمنین حرام است.

درباره‌ی زن شوهرداری که مرتکب عمل منافی عفت شود، در قرآن تصریح شده که شوهرش باید چهار گواه بیاورد که عمل را به چشم دیده‌اند، و آن وقت زن را درخانه نگاه دارد. و تأکید شد که مرد و زنی که مرتکب فحشاء میشوند باید مجازات بدنی بشوند، ولی اگر توبه کردند کسی حق ندارد مجازاتشان کند:

وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّكَ الْفَاحِشَةُ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَقَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا. وَاللَّذَانِ يَأْتِيَانِيهَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرَضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا [سوره‌ی النساء، آیات ۱۵-۱۶]

ترجمه: آنهایی از زنانتان که مرتکب فحشاء میشوند چهار گواه از خودتان بر آنها بگیرید. پس اگر گواهی دادند [که عمل را به چشم دیده‌اند] ایشان (یعنی زنان مرتکب فحشاء) را درخانه نگاه دارید تا ایشان را مرگ برگردد یا الله برایشان راهی ایجاد کند. و دوتی که مرتکب آن میشوند آزارشان بدهید؛ ولی اگر توبه کردند و اصلاح شدند دست از آنها بردارید که الله توبه‌پذیر و مهربان است.

چنانکه می‌بینیم، در آخر این آیه گفته شده است که کسی که مرتکب فحشاء بشود، اگر پشیمان شود و از کرده‌اش توبه کند، یعنی تصمیم بگیرد که دیگر مرتکب چنان عملی نگردد، نباید مجازات بشود.

در يك آیه‌ی قرآن نیز گفته شده که چنانچه يك زن طلاق‌یافته که هنوز درخانه‌ی شوهر زندگی میکند مرتکب فحشاء شد و کسانی به چشم دیدند، شوهرش که او را طلاق داده حق دارد که پیش از موعد مقرر شده، ویرا از خانه‌اش بیرون کند (وَلَا يَخْرُجَنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّكَ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ [سوره‌ی الطلاق، آیه ۱])؛ ولی برای چنین زنی مجازات دیگری مقرر نشده است.

کیفر زناکار در حدیث و سیره:

پیامبر اکرم دوماه پیش از وفاتش، درخطبه‌ی حجه الوداع- که آخرین سخنرانی عمومی پیامبر است- مجازات زنان شوهرداری که مرتکب عمل منافی عفت شوند را چنین مقرر کرد:

أما بعد: أيها الناس، فإن لكم على نساءكم حقاً، ولهن عليكم حقاً. لكم عليهن أن لا يوطئن فرشكم أحداً تكرهونه، وعليهن أن لا يأتين بفاحشة مبينة. فإن فعلن فإن الله قد أذن لكم أن تهجروهن في المضاجع وتضربوهن ضرباً غير مبرح. فإن انتهين فلهن رزقهن وكسوتهن بالمعروف.

ترجمه: ای مردم! شما را بر زنانتان حقی است و ایشان را بر شما حقی است. حق شما بر آنها آنست که بر گلیمتان کسی را که اگر اه داشته باشید راه ندهند، و بر آنها است که مرتکب فحشای قابل اثبات نشوند؛ اگر شدند الله به شما اجازه داده است که بسترشان را از خودتان دور کنید و بزنی‌شان به نحوی که آسیب جسمی نبینند. پس اگر دست برداشتند حق دارند که روزی و رختشان را طبق عرف دریافت دارند.

این آخرین حکمی است که پیامبر درباره‌ی زنان شوهرداری که مرتکب زنا شوند صادر کرده است. پس از این

سخنرانی، نزول وحی برای همیشه متوقف گردید؛ و در اینجا بود که آخرین آیهی قرآن نازل شده تأکید کرد که امروز دین اسلام به پایه‌ی کمال رسیده است (الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ). تنها حکمی که برای زن شوهردار مرتکب خطای منافی عفت در این سخنرانی مقرر شده آنست که شوهرش باید به او فشار بیاورد تا دست از خطاکاری بردارد.

ما وقتی آیات قرآن و سخنان پیامبر اکرم درباره‌ی زنا و فحشاء را در کنار هم می‌گذاریم، و فرمان تحریم مطلق ازدواج با زناکار را یکبار دیگر از نظر می‌گذرانیم، و در عین حال آن مجازاتهای خفیفی که درباره‌ی ارتکاب به فحشای زنان شوهردار به بیان قرآن و زبان پیامبر اکرم مقرر شده است را در برابر خودمان می‌نهیم، شاید به این نتیجه برسیم که آن زناکارانی که باید صد تازیانه بخورند و ازدواج کردن با آنها نیز حرام است، کسانی‌اند که زنا را به حرفشان تبدیل کرده‌اند، نه زن یا مردی که خطائی از او سرزده باشد.

ولی اگر چنین است، پس حکم سنگسار کردن زناکار (رَجْمِ زَانِيَةٍ وَ زَانِيَةٍ) از کجا آمده است؟ اکنون در همه‌ی کتابهای فقهی ما - از شیعه و سنی - تأکید میشود که زن شوهردار یا مرد زنی که مرتکب زنا شد باید سنگسار گردد. فقهای ما می‌گویند که سنگسار در زمان حیات پیامبر اکرم به دستور شخص پیامبر انجام گرفته و حکمی است که پیامبر اکرم داده بوده و باید مثل هر کدام از دیگر احکام اسلامی، تا دنیا باقی است به قوت خودش باقی باشد؛ زیرا که یکی از «حدود الله» (خط سرخ خدائی) است و نباید از آن گذشت. این در حالی است که حکم سنگسار در قرآن نیامده، بلکه سخت‌ترین مجازاتی که قرآن برای زناکار مقرر کرده یکصد تازیانه درملاً عام است. در حدیث نیز از زبان پیامبر گفته نشده که زناکار را باید سنگسار کرد. حکم سنگسار مبتنی بر چند روایت است که دونسل بعد از وفات پیامبر اکرم، یعنی در زمان خلافت اموی، روایت کرده‌اند.

در سیره می‌خوانیم که پس از آنکه پیامبر اکرم و مؤمنین به مدینه هجرت کردند، اتفاق افتاد که يك زن و مرد از یهودان مدینه مرتکب زنا شدند. یهودان به نزد پیامبر رفتند و گفتند تو که ادعا میکنی آمده‌ای تا احکام تورات را اجرا کنی، اکنون بیان کن که حکم تورات درباره‌ی زن و مرد زناکار چیست؟ پیامبر اکرم به «بیت المدراس» (مدرسه‌ی دینی یهودان) رفت و از خاخامها خواست که تورات را بیاورند و حکم زناکار را برایش بخوانند. ولی هر کدام از خاخامها گفت حکم تورات آنست که زن و مرد زناکار را باید وارونه بر خری سوار کنند و با روی سپاه در شهر بگردانند تا عبرت دیگران شوند. وقتی پیامبر به آنها سوگند داد که تورات را بیاورند و حکم زناکار را بخوانند، خاخام جوانی به نام عبدالله این صوریا تورات را آورد و خواند و گفت: حکم زناکار در تورات آنست که سنگسار شود. پیامبر اکرم گفت: من شایسته‌ترین کس به اجرای حکم تورات هستم که حکم خدا است؛ و دستور داد آن زن و مرد زناکار را سنگسار کردند. [سیره ابن هشام: ۲ / ۲۰۶ - ۲۰۷. تفسیر

طبری: ۴ / ۵۷۲ - ۵۷۵]

این واقعه میتواند مربوط به سال اول یا دوم هجری بوده باشد. ولی البته در هیچ‌جا گفته نشده که آن زن و آن مرد از چه قبیله و از چه خاندانی بودند! فقط گفته شده يك زن و مرد یهودی که مرتکب زنا شده بودند. عادت سیرنویسان است که وقتی درباره‌ی رخدادی سخن می‌گویند همه‌ی شخصیت‌های رخداد را با نام و نشان معرفی کنند؛ ولی در این داستان، هم مرد یهودی و هم زن یهودی، هر دو مجهول الهویه مانده‌اند.

احکامی که قرآن برای زناکاران بیان کرد چندین سال بعد از این واقعه نازل گردید، و هیچ سخنی از سنگسار به میان نیاورد.

در گزارشها از دومورد دیگر سنگسار در اواخر عمر پیامبر سخن رفته، که هیچ‌کدام مربوط به کسی از مردم

مدینه نبوده، بلکه هردو متعلق به دوتا از قبایل بدوی بیابانگرد است. یکی این دومورد را ضمن رخدادهای سال نهم هجری چنین نقل کرده‌اند:

«عبدالله این بریده از پدرش روایت کرده که من نزد پیامبر نشسته بودم؛ يك زن از قبیله‌ی بنی‌غامد آمد و گفت: یا نبی الله من زنا کرده‌ام و از تو می‌خواهم که تطهیرم کنی. پیامبر به‌او گفت: به‌خانه‌ات برگرد. روز دیگر باز آمد و نزد او به‌زنا اعتراف کرده گفت: یا رسول الله من زنا کرده‌ام و می‌خواهم که تطهیرم کنی. پیامبر به‌او گفت: به‌خانه‌ات برگرد. چون روز دیگر شد باز هم آمد و نزد او به‌زنا اعتراف کرده گفت: یا نبی الله مرا تطهیر کن. شاید می‌خواهی همانگونه که ماعز ابن مالک را دست به‌سر کردی مرا دست به‌سر کنی. به‌خدا سوگند که من حامله‌ام. پیامبر به‌او گفت برگرد تا وقتی که بچه‌ات را بزایی. چون زایید پسر بچه را در آغوش گرفته آمد و گفت: یا نبی الله آنک زاییده‌ام. گفت: برو به‌او شیر بده تا او را از شیر برگیری. چون او را از شیر برگرفت پسر بچه را در حالی که پارستانی در دست داشت به‌نزد پیامبر برد و گفت: یا نبی الله آنک او را از شیر گرفته‌ام. پس پیامبر آن پسر بچه را به‌یکی از مسلمانان سپرد و دستور داد تا گودالی برای زن کنند و او را تا سینه در گودال ایستانند، و به‌مردم دستور داد تا او را سنگسار کردند». [منتظم ابن الجوزی: ۳ / ۳۷۴]

مورد دوم که مربوط به‌مردی از قبیله‌ی بدوی بنی‌اسلم بوده اینگونه نوشته‌اند:

«از ابوسعید [خدری] روایت شده که مردی از اسلم به‌نام ماعز ابن مالک به‌نزد پیامبر آمد و گفت: مرتکب فحشاء شده‌ام؛ مرا کیفر بده. پیامبر چندین بار او را بیرون کرد. سپس از قومش جویا شد. گفتند: فکر نمی‌کنیم که او چیزیش باشد، ولی کاری کرده است و می‌بیند که جز با کیفر دیدن از آن بیرون نخواهد شد. باز هم به‌نزد پیامبر برگشت. پس به‌ما فرمود که سنگسارش کنیم. او را به بقیع فرقت بردیم. نه دستش را بستیم و نه برایش گودال کنیم. استخوان و کلوخ و خُرده سفال به‌او افکندیم. پا به‌گریز نهاد و به‌دنبالش دودیم، تا به‌کناره‌ی حرّه رسید و ایستاد. با سنگریزه‌های حره به‌او سنگ پراندیم، تا خاموش شد». [صحیح مسلم: حدیث ۱۶۹۴]

و در حدیث دیگری از روایت «بریده» چنین نوشته‌اند:

«ماعز ابن مالک به‌نزد پیامبر آمد و گفت: یا رسول الله مرا تطهیر کن. گفت: تو را چه شده است! برگرد و از الله آمرزش بطلب و به درگاهش توبه کن. او رفت و باز برگشت و گفت: یا رسول الله مرا تطهیر کن. پیامبر گفت: تو را چه شده است! برگرد و از الله آمرزش بطلب و به‌درگاهش توبه کن». باز رفت و باز برگشت و گفت: یا رسول الله مرا تطهیر کن. باز هم پیامبر مثل دفعه‌ی قبل به‌او گفت. چهارمین بار که آمد و همان حرف را تکرار کرد، پیامبر گفت: برای چه تو را تطهیر کنم؟ گفت: برای زنا. پیامبر پرسید: آیا دیوانگی دارد؟ به‌او پاسخ دادند که دیوانگی ندارد. پرسید: آیا خمر ننوشیده است؟ مردی برخاست و دهانش را بویید، و بوی خمر از او نَشَمید. رسول الله گفت: آیا زنا کرده‌ای؟ گفت: آری. پس فرمود او را سنگسار کردند». [صحیح مسلم: حدیث ۱۶۹۵]

درباره‌ی توجه پیامبر به‌حفظ خانواده و جلوگیری از پاشیدگی در صورت خطاکاری زن، دست‌کم يك مورد را ضمن سخن از جنگ خیبر می‌بینیم. نوشته‌اند که پیامبر در راه بازگشت پیروزمندان‌اش از خیبر در منزلی نزدیک مدینه در همراهانش نذا زده گفت: پس از نماز عشاء سرزده وارد خانه‌هایتان شوید. یکی از اصحاب پیامبر به‌این دستور عمل نکرد و شبانه سرزده وارد خانه‌اش شد و چیزی را دید که دلش نمی‌خواست ببیند؛ یعنی زنش را با مردی دیگر هماغوش دید. این‌را مردم شنیدند، ولی او چونکه زنش را دوست میداشت و از او دارای اولاد بود، نه او را طلاق داد و نه تنبیهش کرد. [البدایه و النهایه: ۲ / ۶۰۸]

همچنین در حدیثی آمده که کسی به‌زرد پیامبر شکایت برد که زنش را در خانه‌اش با مردی گرفته است. پیامبر گفت: گواه بیاور. مرد گفت: یا رسول الله! آیا کسی که در خانه‌اش ببیند که مردی بر روی زنش خفته است باید برود و دنبال گواه بگردد؟ پیامبر گفت: یا گواه بیاور یا کمرت را برای تازیانه آماده کن. [صحیح بخاری:

حدیث شماره‌ی ۲۶۷۱]

يك گزارش صریح و روشن در دست است که نشان می‌دهد در اواخر خلافت عمر ابن خطاب برسر اینکه آیا باید زناکار را سنگسار کرد یا نکرد اتفاق نظر وجود نداشته، و کسانی معتقد بوده‌اند که چون حکم سنگسار در قرآن نیامده، پس در اسلام سنگسار وجود ندارد.

از عبدالله ابن عباس روایت شده که عمر در مسجد پیامبر سخنرانی کرده چنین گفت:

«اما بعد! من امروز می‌خواهم چیزی را به‌شما بگویم که گفتش بر من واجب است؛ و امیدام، شاید این را هنگامی می‌گویم که مرگم نزدیک شده است. هرکس آن را دریافت و درک کرد باید بگیرد و تا هر جا که شترش برود آن را برساند. و اگر کسی آن را درک نکرد هیچکس حق ندارد که پشت سر من دروغ بسازد. الله تعالی محمد را برگزید و کتاب را بر او فرو فرستاد، و از جمله‌ی چیزهائی که بر او نازل شد آیه‌ی سنگسار بود. ما آن را خواندیم و درک کردیم. پیامبر سنگسار کرد و ما نیز بعد از او سنگسار کردیم. می‌ترسم که اگر مدتی بر مردم بگذرد کسی بگوید: والله ما [حکم] سنگسار را در کتاب الله نمی‌یابیم؛ و به‌آن وسیله با از دست نهادن يك فریضه که الله نازل کرده بوده است گمراه گردند. [حکم] سنگسار در کتاب الله برای زنان و مردان همسر داری مقرر شده است که زنا کرده باشند و کسانی گواهی دهند، یا خودشان اعتراف کنند، یا حاملگی پدیدار شود».

[سیره ابن هشام: ۴ / ۳۰۹]

چنانکه می‌بینیم، عمر در اینجا، در واقع در صدد توجیه حکمی است که خودش برای زنان و مردان همسر دار زناکار صادر کرده بوده و حتماً با مخالفت کسانی از اصحاب پیامبر مواجه شده بوده است. ولی آیا به‌راستی چنین آیه‌ئی در قرآن وجود داشته و کسی جز عمر از آن خبر نداشته است؟ این پرسش هیچگاه پاسخی نخواهد یافت.

بالا‌تر دیدیم که قرآن کریم مقرر کرد که برای اثبات وقوع زنا باید چهار نفر گواهی بدهند که عمل را به چشم دیده‌اند. اینکه عمل را چگونه باید به چشم دیده باشند، يك داستان دیگر که مربوط به عمر ابن خطاب است بیان می‌دارد:

مغیره ابن شعبه (از اصحاب پیامبر) در سال ۱۷ هجری بعنوان فرمانده جهادگران مسلمان در محل تجمع قبایل جهادگر در جایی که به زودی پادگان شهر بصره شد، مستقر بود. او با زنی از قبیله‌ی بنی‌هلال به نام ام جمیل رابطه‌ی نامشروع داشت. شوهر این زن مردی از ثقیف (هم‌قبیله‌ی مغیره) به نام حجاج ابن عتیک بود. چهار برادر جوان به نامهای شیل و نافع و زیاد و ابوبکره (فرزندان نومسلمان يك روسپی معروف حجاز به نام سُمیّه) که همسایه‌ی مغیره بودند از این موضوع بو بردند و در کمین نشستند تا او به خانه‌ی مورد نظر - که يك کپر بود - وارد شد. پس در حالیکه مغیره و زن هر دو برهنه شده بودند و مغیره بر شکم زن خفته با او در آمیخته بود به‌آنان نگریستند تا بتوانند طبق حکم قرآن برضد او گواهی بدهند. آنها موضوع را برای عمر گزارش فرستادند. ابوموسا اشعری را عمر به جای او به فرماندهی نیروهای منطقه فرستاد، و به او دستور داد که مغیره و گواهان را به مدینه بفرستد؛ و به مغیره نوشت: «خبر بسیار بزرگی درباره‌ات شنیده‌ام؛ اینك ابوموسا را بعنوان فرمانده می‌فرستم؛ مسئولیتت را به او واگذار و بشتاب».

عمر در مدینه در حضور مغیره از شهادتی که واقعه را به او گزارش کرده بودند یکی یکی جداگانه تحقیق و پرسش کرد. نافع گفت: «من به چشم خود دیدم که مغیره بر شکم زن خفته بود و میل در او فرو میکرد؛ و دیدم که میل او همچون میل سرمهدان که در سرمهدان کنند و از آن بر کشند فرو میرفت و خارج میشد». شبل و ابوبکره نیز چنین اقوالی را تکرار کردند. چون نوبت به شهادت برادر چهارمشان «زیاد» رسید و او از در وارد شد، عمر تا او را دید گفت: «چهره‌ی را مینگرم که امیدوارم گواهی‌اش سبب نشود یکی از اصحاب رسول الله سنگسار و بدنام گردد». و چون از او پرسید که چه دیده است، زیاد گفت: «من منظر قبیحی دیدم و نفسهای تندی شنیدم ولی میل را ندیدم که به داخل سرمهدان فرورود و از آن بیرون آید».

چونکه زیاد ندیده بود که میل در سرمهدان فرورود و از آن بر آید، شرط اصلی گواهی زنا تحقق نیافت و مغیره از مجازات رست. سه برادر دیگر متهم به گواهی ناحق بقصد بی‌آبرو کردن یک مسلمان شدند و عمر دستور داد به هر کدامشان هشتاد تازیانه زدند. [انساب الاشراف بلاذری: ۱۰ / ۳۸۷-۳۸۸. فتوح البلدان ۳۳۵-۳۳۶. وفيات الاعیان: ۵ / ۳۱۱-۳۱۳. همچنین بنگرید: تاریخ یعقوبی: ۲ / ۱۴۶. تاریخ طبری: ۲ / ۴۹۲-۴۹۴]

کیفر زناکار در نخستین منابع فقهی شیعه:

از امام جعفر صادق روایت شده که در تفسیر حکم تحریم ازواج با زناکار که در قرآن آمده، چنین گفته است: «اگر کسی زنا کند و سپس توبه کند، هر جا دلش خواست میتواند ازواج کند» [الکافی، جلد ۵، باب الزانی والزانیه، حدیث ۶]

در حدیث دیگری در تفسیر حکم تحریم ازواج با زناکار از زبان امام جعفر صادق چنین گفته شده است: «اینها مربوط به زنها مشهور به زنا و مردان مشهور به زنا است که زنا میکردند و شهرت داشتند و شناخته شده بودند و مردم اکنون در آن خانه هستند. هر کس حد زنا بر او اقامه شده باشد یا متهم به زنا باشد کسی نباید با او مناکحه کند تا توبه‌اش معلوم گردد». [همانجا، حدیث ۱].

در حدیثی نیز در الکافی آمده که «زنی به نزد عمر [ابن خطاب] آمد و گفت: من زنا کرده‌ام مرا تطهیر کن. عمر دستور داد که سنگسارش کنند. علی این را شنید و از زن پرسید: چگونه زنا کرده‌ای؟ زن گفت: از بیابانی می‌گذشتم، شدیداً تشنه شده بودم، از یک عرب بیابانگرد آب خواستم، او از دادن آب به من خودداری کرد مگر آنکه خودم را به او تسلیم کنم، و چون تشنگی بر من زور آور شد و ترسیدم بمیرم او به من آب داد و من تم را به او سپردم. علی گفت: سوگند به خدای کعبه که این ازواج است. [الکافی، باب النوادر، حدیث ۸]

همچنین در الکافی از زبان یکی از شیعیان آمده که از امام جعفر صادق درباره‌ی مردی پرسیدم که در عراق زن دارد و در حجاز مرتکب زنا شده است؛ امام گفت: به او صد تازیانه میزنند ولی نباید سنگسار بشود [الکافی، جلد ۷، باب ما یحصن و ما لا یحصن].

درباره‌ی چگونگی اثبات وقوع زنا، در روایتی از زبان امام جعفر صادق چنین آمده است:

«چهار مرد گواهی بدهند که او را به چشم خود دیده‌اند که وارد میکند و بیرون می‌آورد» [الکافی، ۷ / باب ما یوجب الرجم، حدیث ۱]

و در حدیث دیگری از زبان امام جعفر صادق گفته شده که «مرد یا زن تا وقتی که چهار مرد گواهی نداده باشند که داخل و خارج کردن را به چشم دیده‌اند نباید سنگسار شوند» [همان: حدیث ۲]

و در حدیث مشابهی از زبان امام جعفر صادق گفته شده که «زن یا مرد نباید سنگسار شوند مگر آنکه چهار

مرد گواهی بدهند که جماع و داخل و خارج کردن، مثل داخل و خارج شدن میل سرمه‌دان، را به چشم دیده‌اند»
[همان، حدیث ۴]

درباره‌ی چگونگی سنگسار کردن نیز در الکافی چنین آمده است:
ماعرز ابن مالک به نزد پیامبر آمد و گفت که زنا کرده است. پیامبر دستور داد او را سنگسار کنند. او گریخت و
زبیر ابن عوام او را گرفته باز آورد و سنگسارش کردند تا مرد. چون موضوع را به پیامبر گفتند، پیامبر گفت:
وقتی گریخت اگر ره‌پیش میکردید که برود بهتر بود [همان، باب صفت رجم، حدیث ۵]

نتیجه‌ی بحث:

آنچه مسلم است آنست که اسلام برای مردان زن‌دار و زنان شوهرداری که مرتکب عمل منافی عفت شوند،
یعنی به همسرانشان خیانت کرده با غیر همسرشان همبستر شوند کیفرهائی در نظر گرفته است. هدف از وضع
این کیفرها حفظ نهاد خانواده و روابط خانوادگی و پیوند زناشویی است نه تخریب نهاد خانواده. در کیفردهی
خطاکار همه‌ی جوانب احتیاط را مراعات کرده است تا خانواده از هم نیاشد و به جامعه آسیب نرسد.

همچنین آنچه مسلم است آنست که اسلام برای پسران و دخترانی که از دواج نکرده‌اند و مرتکب عمل منافی
عفت شوند مجازات سبک جسمی در نظر گرفته که شاید فقط تازیانه خوردن باشد (اینکه می‌گویم شاید، از آن‌رو
است که هیچ آیه‌ی در قرآن و هیچ حدیث و روایتی منسوب به پیامبر یا یکی از خلفای پیامبر درباره‌ی پسر یا
دختر خطاکار وجود ندارد؛ و ظاهر قضیه آنست که چنین خطاهائی باید با اغماض روبرو شود نه با مجازات).
حکم صدتازیانه که در قرآن آمده است، چنانکه در آیه دیدیم، فقط برای زناکاران است نه همسران مرتکب
عمل منافی عفت. زناکار کسی است که به عمل زنا عادت دارد، ولی خطاکار مرتکب فحشاء ممکن است توبه
کند. کسی که مرتکب خطا شود و توبه کند نیز مجازاتی ندارد. اثبات توبه نیز آنست که اگر یکبار خطائی کرده
است نزد خودش و خدایش تصمیم بگیرد که دیگر آن خطا را تکرار نکند.

و سومین چیزی که مسلم است آنست که نه در قرآن و نه در حدیث از زبان پیامبر اکرم گفته نشده که زناکار
باید سنگسار شود. روایتی که درباره‌ی سنگسار شدن زناکار آمده بود را نیز در بالا دیدیم؛ و این را نیز دیدیم
که در زمان خلافت عمر ابن خطاب معلوم نبود که آیا اسلام با سنگسار کردن، که يك رسم قبیله‌ای مربوط به
قبایل بیابانگرد بود و در مکه و مدینه رواج نداشت، موافق است یا نیست! و عمر برای توجیه این حکم گفت که
آیه‌ی سنگسار در قرآن وجود داشته است. ولی اگر این ادعای خلیفه عمر را قبول کنیم، آنگاه این را نیز باید
قبول کنیم که دست‌کم يك آیه‌ی قرآن که عمر شنیده بوده است اکنون در قرآن نیست؛ و این به مفهوم گم‌شدن
برخی از آیات قرآن است، که هیچ مسلمانی اکنون نمیتواند قبول کند.

درباره‌ی حکم اعدام زناکار نه آیه‌ی در قرآن هست نه حدیثی از پیامبر و نه روایتی از خلفای پیامبر.
درباره‌ی چگونگی سنگسار کردن نیز دیدیم که ماعرز ابن مالک را نبستند و در فضای باز به او سنگریزه
پراندند و او توانست بگریزد. بعد هم که او را گرفتند و باز به میدان مردم آوردند و آنقدر سنگریزه زدند تا کشته
شد، پیامبر این عمل را تأیید نکرد و گفت کاش می‌گذاشتند میرفت. در دنباله‌ی همین حدیث، که در بالا از الکافی
بیان گردید، آمده است که پیامبر دستور داد خونهای ماعرز را به خانواده‌اش پرداختند؛ یعنی کشته شدن او را
قتل غیر عمد تلقی کرد نه اجرای يك حکم شرعی.

در سخنرانی حج و اداع نیز دیدیم که پیامبر درباره‌ی زن شوهرداری که مرتکب عمل منافی عفت شود به

مؤمنین سفارش کرد که به چنین زنی باید شوهرش فشار بیاورد و بزند تا دست از عملش بردارد. همین؛ و این آخرین دستور پیامبر درباره‌ی مجازات مرتکب چنین خطائی توسط زنان شوهردار بود.

اشاره‌ی پایانی:

اکنون که اینها را گفتیم، اینرا نیز بگویم که مجازات کسی که تهمت زنا و عمل منافی عفت به زنی بزند، درقرآن بسیار شدید است:

وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْتَبُوا لَهُمْ نَمَائِينَ جَلْدَهُ وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ. إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ [سورة النور، آیات ۴ و ۵]

ترجمه: به کسانی که به زن‌های شوهردار تهمت عمل منافی عفت بزنند سپس چهار گواه نیاورند هشتاد تازیانه بزنند و هیچگاه گواهی‌شان را قبول نکنید؛ فاسق هم‌انهايند. مگر کسانی که پس از آن توبه کنند و اصلاح شوند، زیرا که الله آمرزگار و مهربان است.

کدام سفارشی از این سخت‌تر را برای حفظ کیان خانواده میتوان سراغ داشت، که تأکید میکند چنین تهمتی به جز با آوردن چهار گواه که عمل را به‌چشم دیده باشند قابل اثبات نیست؛ و هرکس تهمت بزند و نتواند چهار گواه بیاورد باید مجازات گردد؟

و اما اگر تهمت‌زننده شوهر زن باشد نیز قرآن چنین مقرر میدارد:

وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ. وَالْخَامِسَةَ أَنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ. وَيَذَرُ أَهْلَهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ. وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ [سوره‌ی النور، آیات ۶ - ۹]

این آیه‌ها مقرر میدارد که اگر مردی به همسرش تهمت منافی عفت بزند و نتواند چهار گواه بیاورد که عمل را به چشم دیده باشند، باید چهار نوبت به الله قسم بخورد که راست می‌گوید و دروغ نمی‌گوید، و در نوبت پنجم بگوید اگر دروغگو است لعنت خدا بر او بادا. در عین حال، در صورتی که زن چهار نوبت به الله قسم بخورد که مردش دروغ می‌گوید و در نوبت پنجم بگوید که اگر مردش راست می‌گوید او (یعنی زن) به غضب خدا گرفتار گردد، در این صورت نباید مجازاتی متوجه زن بشود.

آیا چنین حکم شدیدی جز تأکید بر ضرورت حفظ آبروی افراد و حفظ نهاد خانواده است؟ و آیا جز برای آنست که زنی که مورد اتهام چنین عملی واقع شد در جامعه‌ی قبیلئنی طرد نشود و بتواند باز هم به زندگی عادی با شوهر دیگری ادامه بدهد؟